

نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران اسال یازدهم، شماره ۴۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵-۱۳۹۶

## الگوها و تعیین کننده‌های تمایلات فرزندآوری در ایران

۱ یعقوب فروتن

۲ فرشاد کرمی

### چکیده

در این تحقیق، برپایه یک رویکرد جمعیت‌شناختی یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی جوامع معاصر یعنی الگوهای مرتبط با تمایلات فرزندآوری را مورد توجه و بررسی قرار داده‌ایم. جمعیت نمونه تحقیق حاضر مشتمل بر ۲۷۸۷ نفر از مردان و زنان ۱۵ ساله به بالای ساکن در نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های اهواز، بابلسر، بجنورد، گنبدکاووس، محمودآباد و همدان می‌باشد. در مجموع، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که گرچه یک «شکاف نسلی» فراگیر و فزاینده در زمینه الگوهای فرزندآوری کاملاً مشهود است، با این وجود، الگوهایی همچون «بی‌فرزندی» و «تک‌فرزندی» در جامعه ایرانی چندان پذیرفتنی نیست. برجسته‌ترین الگوی تمایلات فرزندآوری نیز الگوی دو فرزند است. یکی دیگر از الگوهای اصلی که از تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق می‌توان استنباط کرد، این است که تمایلات فرزندآوری مردان و زنان بسیار به هم شبیه و یکسان است. در عوض، تفاوت‌ها در زمینه تمایلات فرزندآوری به‌طور چشمگیری تحت تاثیر نحوه نگرش جنسیتی مانند نگرش به الگوی سنتی مرد نان‌آور خانواده و اشتغال زنان است.

۱ دانشیار جمعیت‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران y\_foroutan@yahoo.com

۲ دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه شیراز farshadkarami214@gmail.com

## کلیدواژه‌ها: تمایلات فرزندآوری، شکاف نسلی، نگرش جنسیتی، الگوی دو

فرزندی، بی‌فرزندی

### مقدمه و بیان مسأله

به‌طور کلی، موضوع محوری مقاله حاضر معطوف به یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و مسائل اجتماعی ایران و جهان در دوران معاصر، یعنی الگوهای گوناگون فرزندآوری است که دارای زمینه‌ها و پیامدهای وسیع و عمیق در سایر عرصه‌های اقتصادی سیاسی فرهنگی نیز می‌باشد. مطابق گزارش سازمان ملل متحد<sup>۱</sup> (۲۰۱۴)، میزان فرزندآوری در سطح جهان طی نیم قرن اخیر به حدود نصف تقلیل یافته است: به‌طور متوسط، از حدود ۵ فرزند برای هر زن در اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی به حدود ۲ فرزند برای هر زن در اواخر دهه ۲۰۰۰ میلادی رسیده است. اگرچه میزان فرزندآوری در برخی نقاط جهان به ویژه در آفریقا و خاورمیانه کماکان در حد بالایی است، اما پدیده فرزندآوری زیر حد جایگزینی (یعنی متوسط کمتر از ۲/۱ فرزند برای هر زن) در بسیاری کشورهای جهان از جمله کشور ما یا تا به حال رخ داده است یا به‌طور چشم‌گیری در شرف وقوع است (سازمان ملل متحد ۲۰۱۴). بر همین اساس، باید گفت که اهمیت موضوع فرزندآوری به حدی است که در سال‌های اخیر حتی باعث چرخش کامل سیاست‌گذاری‌های رسمی حکومت‌ها و دولت‌ها نیز شده است. به‌عنوان مثال، مدیر اسبق بخش جمعیت سازمان ملل متحد (چامی و میرکین<sup>۲</sup> ۲۰۱۵) اذعان نموده است که تعداد کشورهایی که سیاست‌های رسمی و حکومتی آنها به سوی ازدیاد فرزندآوری تغییر کرده، طی ۴ دهه اخیر به بیش از ۴ برابر افزایش یافته است؛ به‌طوری‌که تعداد این قبیل کشورها از ۱۳ کشور در سال ۱۹۷۵ به ۵۶ کشور در سال ۲۰۱۵ رسیده است که نمونه‌های جدید آن شامل کشورهای آلمان، اسپانیا، استرالیا، ایتالیا، ایران، ترکیه، روسیه، ژاپن، کره جنوبی و فرانسه می‌شود. جدیدترین نمونه آن نیز کشور چین است که پس از سال‌های متمادی، به تازگی سیاست تک‌فرزندی خود را تغییر داده و زمینه‌های رسمی و حکومتی برای افزایش فرزندآوری را فراهم آورده است. کشور ما نیز طی دهه‌های اخیر و متناسب با شرایط اقتصادی،

1 The World Population Situation in 2014, New York: United Nations.

2 Chamie & Mirkin

اجتماعی، سیاسی فراز و نشیب‌های متعددی را در زمینه سیاست‌های رسمی مرتبط با فرزندآوری تجربه کرده است و با توجه به جدیدترین سیاست‌های رسمی در سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از ۵۶ کشور مورد اشاره در فوق محسوب می‌شود.

بررسی واقعیت‌های تاریخی در جهان مبین این نکته اساسی است که اگرچه برنامه‌ها و سیاست‌های رسمی از سوی حکومت‌ها و دولت‌ها می‌توانند نقش بسیار مهم و تاثیرگذار داشته باشند، اما به قول جمعیت‌شناس و اقتصاددان معاصر فرانسوی آلفرد سووی<sup>۱</sup> نباید از یاد ببریم که تجربه‌های تاریخی نشان داده است که غالباً پیش از آنکه برنامه‌های رسمی حکومت‌ها شروع شوند، خانواده‌ها تصمیم خودشان را درباره الگوهای فرزندآوری گرفته‌اند نه بعد از آن. این موضوع به خوبی نشان دهنده اهمیت مضاعف تحقیقات معطوف به شناسایی هرچه بیشتر و دقیق‌تر الگوهای فرزندآوری در میان خانواده‌ها نیز می‌باشند. به عبارت دقیق‌تر، ضرورت این قبیل مطالعات را می‌توان از این زاویه نیز تایید کرد که نتایج چنین مطالعاتی می‌تواند یافته‌های پژوهشی مناسبی را برای شناخت هر چه بیشتر و عمیق‌تر در زمینه موضوعات مرتبط با فرزندآوری نیز فراهم آورد. لذا در تحقیق حاضر درصددیم در چارچوب یک رویکرد جمعیت‌شناختی این پرسش‌های اساسی را در مورد توجه قرار دهیم که: مهم‌ترین الگوهای مرتبط با تمایلات فرزندآوری افراد جامعه کدامند؟ مهمترین تعیین‌کننده‌های این تمایلات فرزندآوری کدامند؟ رویکرد اصلی افراد جامعه نسبت به برنامه‌های رسمی فرزندآوری چیست؟ آیا بین تمایلات فرزندآوری افراد جامعه و برنامه‌های رسمی فرزندآوری همگرایی و همسویی وجود دارد؟ وجود یا عدم وجود این همگرایی و همسویی و میزان آن تحت تاثیر چه عوامل اصلی می‌باشد؟ بنابراین اهداف تحقیق نیز با توجه به همین سوالات طراحی شده‌اند که محوری‌ترین هدف آن بررسی مهمترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با تمایلات فرزندآوری می‌باشد.

### ادبیات و پیشینه تحقیق

بررسی ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که تحقیقات گسترده و متنوعی در خصوص تمایلات فرزندآوری در ایران و سایر نقاط جهان انجام گرفته است که در اینجا به برخی از این تحقیقات

---

1 Alfred Sauvy

و مهم‌ترین یافته‌های آنها اشاره می‌کنیم. یافته‌های نظرسنجی ملی (۱۳۵۳) در خصوص تمایلات فرزندآوری در ایران نشان داده بود که حدود نیمی از پاسخگویان (۵۵ درصد) معتقد بودند که ۲ فرزند یا کمتر برای یک خانواده کافی است (به نقل از گودرزی ۱۳۹۱). درعین حال، نتایج تحقیق افراخته (۱۳۷۵) در خصوص الگوهای فرزندآوری نشان می‌دهد که در گذشته به‌ویژه در مناطق روستایی به جهت غلبه‌ی نگرش‌های سنتی، تعداد بیشتر فرزندان باعث ارتقای منزلت اجتماعی والدین مخصوصاً مادران می‌شد زیرا آنان داشتن فرزندان، به‌ویژه فرزندان پسر را هم چون یک پشتیبان محکمی تلقی می‌کردند که زنان را درباره خطرات گوناگون مانند معیشت، طلاق و بیوگی محافظت می‌کرد.

نتایج تحقیق فروتن (۱۳۷۹) در خصوص تمایلات فرزندآوری در فرهنگ عامه ایرانی نیز نشان داده است که در باورهای سنتی و فرهنگ عمومی جامعه ما تمایلات فرزندآوری زیاد به‌طور چشمگیری با ترجیحات جنسیتی در هم تنیده است. نتایج تحقیق احمدوند (۱۳۸۰) نشان داده است که سه عامل اصلی یعنی تحصیلات زنان و طول مدت ازدواج و ترکیب جنسیتی فرزندان فعلی، مهم‌ترین نقش را در تبیین تمایلات فرزندآوری ایفا می‌کنند. مطابق نتایج تحقیق عباسی شوازی و همکاران (۱۳۸۱)، در حال حاضر نه تنها نگرش و رفتار فرزندآوری در همه گروه‌های سنی به هم نزدیک شده است بلکه تفاوت قابل توجهی نیز بین زنان روستایی و شهری وجود ندارد. مطالعه آقایاری‌هیر و همکاران (۲۰۱۱) با استفاده از داده ملی طرح بررسی ویژگی‌های جمعیتی و بهداشتی کشور در سال ۱۳۷۹ و براساس تکنیک نسبت توالی فرزندآوری<sup>۱</sup> گویای آن است که رفتارهای فرزندآوری زنان ایرانی کماکان تحت تاثیر ترجیح جنسیتی است که نقش تعیین‌کننده‌ای را نیز در تصمیم‌گیری برای فرزندان بعدی آنها دارد.

مطابق نتایج تحقیق حسینی و بگی (۱۳۹۳)، سن زنان و تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، تاثیرات معنی‌داری بر رفتار فرزندآوری دارند. یافته‌های پژوهش کشاورز مظفری و همکاران (۱۳۹۳) نیز نشان داده است که بین متغیرهای تحصیلات و طول مدت ازدواج با تمایلات فرزندآوری زنان تحت پوشش سازمان بهزیستی و کمیته امداد رابطه معنی‌داری وجود دارد.

1 parity progression ratio technique

فروتن (۱۳۹۴، ۲۰۱۴) با بررسی تحولات جمعیتی ایران طی دهه‌های گذشته و با تکیه بر تجزیه و تحلیل داده‌های ثانویه سرشماری‌های جمعیت و نتایج بررسی پیمایشی نشان داده است که الگوهای شکل‌بندی خانواده مانند ازدواج و فرزندآوری به میزان زیادی تحت تاثیر زمینه‌ها و الزامات فرهنگی اجتماعی می‌باشد. نتایج تحقیق طاووسی و همکاران (۱۳۹۴) در بین شهروندان متاهل مناطق ۲۲ گانه تهران نیز نشان داده است که عدم تمایل به فرزندآوری با متغیرهایی مانند سال‌های ازدواج بیشتر، جنسیت مذکر، داشتن تعداد بیشتر فرزند و میزان درآمد پایین ارتباط معنادار دارد.

درعین حال، باید افزود که طیف به مراتب متنوع‌تری از تحقیقات خارجی به تمایلات فرزندآوری اختصاص یافته است که در اینجا به مهمترین نتایج برخی از این تحقیقات اشاره می‌شود. نتایج تحقیق آرنولد<sup>۱</sup> (۱۹۸۵)، لی<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) و پارک و چو<sup>۳</sup> (۱۹۹۵) در کشور کره جنوبی نشان داد که تمایلات فرزندآوری والدین غالباً معطوف به فرزند پسر می‌باشد به طوری که این نوع خاص تمایلات فرزندآوری حتی برای فرزند دوم افزایش می‌یابد. تحقیق هنک و کوهرلر<sup>۴</sup> (۲۰۰۰) نیز به تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیقات پیمایشی باروری و خانواده که توسط سازمان ملل متحد در ۱۷ کشور توسعه یافته عمدتاً در اروپا انجام شد، پرداختند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که تمایلات فرزندآوری والدین مبتنی بر ترکیبی از فرزندان دختر و پسر می‌باشد که اساساً ریشه در عوامل اجتماعی فرهنگی دارند.

نتایج تحقیق اندرسون<sup>۵</sup> و همکاران (۲۰۰۷) در کشور فنلاند نیز مبین این واقعیت است که جنس فرزند فعلی مادران نقش تعیین‌کننده در تمایلات فرزندآوری و رفتار باروری آنان دارد. نتایج تحقیق هنز<sup>۶</sup> (۲۰۰۸) در آلمان نیز نشان داده است که تمایلات باروری نه تنها تحت تاثیر شرایط اقتصادی بلکه تحت تاثیر عوامل ذهنی مانند نحوه نگرش به نقشهای جنسیتی و ارزش کودکان و زنان در جامعه نیز می‌باشد به طوری که این عوامل ذهنی به ویژه در میزان‌های تولد

---

1 Arnold

2 Park & Cho

3 Yong Lee

4 Hank & Kohler

5 Andersson

6 Henz

فرزند اول حائز اهمیت می‌باشند. یافته‌های تحقیق فائوس<sup>۱</sup> (۲۰۱۳) در کشور ژاپن نشان داده است که تمایلات فرزندآوری والدین بیش از هر چیز تابعی از نحوه نگرش‌های جنسیتی و تفوق موالید پسر بر موالید دختر می‌باشد. مطابق نتایج جدیدترین تحقیق مؤسسه پژوهشی پیو<sup>۲</sup> (۲۰۱۳)، کماکان سطح فرزندآوری در برخی کشورهای جهان بالا است که عمدتاً ناشی از آن است که نسبت چشمگیری از افراد دارای نگرش مثبت به برنامه‌های افزایش موالید می‌باشند. نتایج تحقیق لیندسی<sup>۳</sup> (۲۰۱۵) مبتنی بر تجزیه و تحلیل جدیدترین داده‌های سازمان ملل متحد نشان داده است که هنوز در بسیاری از جوامع در سرتاسر جهان به ویژه در کشورهای جهان سوم الگوهای فرزندآوری تحت تاثیر فرهنگ مبتنی بر تفوق فرزند پسر کماکان وجود دارد به طوری که به ویژه در نقاط روستائی کشورهایمانند چین، هند، ویتنام و نپال، تعداد حاملگی‌ها همچنان افزایش می‌یابد تا خانواده‌ها به تعداد ایده‌آل فرزندان پسر دست یابند.

مطابق نتایج تحقیق میلر<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۱۶) بر روی ۵۰۰۰ نفر از زنان حامله در ایالات متحده، الگوی واحدی در خصوص تمایلات فرزندآوری وجود ندارد، زیرا تمایلات فرزندآوری آنان تحت تاثیر عواملی همچون سن حاملگی، سطح درآمد و تحصیلات، و تعلق قومی و نژادی آنان می‌باشد. نتایج تحقیق گانتر و هارتگن<sup>۵</sup> (۲۰۱۶) بر روی شاخص‌های مرتبط با فرزندآوری در ۲۰۰ کشور جهان نیز نشان داده است که به طور کلی، هر چه میزان تمایل برای فرزندآوری بیشتر باشد، سطح باروری نیز در عمل افزایش می‌یابد. درعین حال، نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که این ارتباط تنگاتنگ بین میزان تمایلات فرزندآوری و سطح باروری واقعی لزوماً در تمام جوامع در حال توسعه صدق نمی‌کند، زیرا کماکان تعداد فرزندان که زنان در بسیاری جوامع آفریقائی به دنیا می‌آورند به مراتب بیشتر از تعداد فرزندان مورد انتظار آنان است.

### مبانی نظری تحقیق

به طور کلی، طیف گسترده و متنوعی از نظریه‌های مهم برای تبیین تمایلات فرزندآوری ارائه شده است که می‌توان آنها را از زاویه‌های گوناگون طبقه‌بندی کرد. در اینجا، ما این نظریات

1 Fuse

2 Pew Research Center

3 Lindsey

4 Miller

5 Gunther & Harttgen

مرتبط را به سه گروه اصلی طبقه‌بندی می‌کنیم: گروه اول مربوط به نظریه‌های کلاسیک جمعیت‌شناختی مرتبط با تبیین روندهای تاریخی تحولات جمعیتی و فرزندآوری می‌باشد. این گروه از تئوری‌ها غالباً در چارچوب نظریه انتقال جمعیتی یا تئوری گذار جمعیت‌شناختی ارائه می‌گردد که برخی از بانیان و پیشقدمان آن جمعیت‌شناسان برجسته‌ای همچون تامپسون و نوشتن‌تاین<sup>۱</sup> می‌باشند. شکل آغازین و کلاسیک این دسته از تئوری‌ها اساساً معطوف به روندهای تاریخی میزان‌های مرگ و میر و مولید می‌باشد که نقش اصلی را در تاریخ تحولات جمعیت جهان ایفا کرده‌اند. جمعیت‌شناسان معاصر نیز شکل نوین این دسته از تئوری‌ها را تحت عنوان نظریه گذار جمعیت‌شناختی دوم<sup>۲</sup> مطرح نموده‌اند. این تئوری نوین گذار جمعیتی که عمدتاً مبتنی بر تحقیقات و نظریات جمعیت‌شناسانی همچون ون‌دکاکا<sup>۳</sup> (۱۹۸۷) و لستهاق<sup>۴</sup> (۲۰۰۷) می‌باشد، اساساً معطوف به تحولات خانواده معاصر از جمله تغییرات در الگوهای فرزندآوری است. مطابق این تئوری نوین گذار جمعیتی، شکل‌های نوظهور در خانواده معاصر پدید آمده که به‌طور چشمگیری در حال گسترش در سطح جوامع انسانی است. به عنوان مثال، می‌توان به افزایش سن ازدواج، سیر صعودی نسبت مجرد و مجرد قطعی، افزایش میزان طلاق، روند فزاینده زندگی مشترک بدون ازدواج به عنوان برخی از مهمترین شکل‌های نوظهور خانواده اشاره کرد که دارای تاثیرات و پیامدهای تعیین کننده‌ای بر روی میزان فرزندآوری نیز می‌باشند. در واقع، پدیده‌های نوظهوری همچون میزان‌های فزاینده تک‌فرزندی، بی‌فرزندی، خانواده تک والدی نیز به‌عنوان برخی دیگر از شکل‌های نوظهور خانواده معاصر کانون توجه و بررسی این تئوری نوین گذار جمعیتی می‌باشند (رک به: فروتن ۱۳۹۵ و ۱۳۹۲).

گروه دوم شامل نظریه‌های مبتنی بر انتخاب عقلانی و ساختاری<sup>۵</sup> است. اساساً انتخاب و رفتار عقلانی در عرصه‌های گوناگون از جمله در زمینه الگوهای مربوط به شکل‌بندی خانواده و فرزندآوری، یکی از مهمترین ویژگی‌های جوامع معاصر می‌باشد به‌طوری که از دیدگاه ماکس وبر، نیز عقلانیت یکی از سه ویژگی بنیادین جوامع در دوران معاصر محسوب می‌شود. یکی از

1 Thompson & Notestein

2 Second Demographic Transition Theory

3 Van de Kaa

4 Lesthaeghe

5 Rational and Structural Theories

مهمترین مشخصه‌های نظریه‌های مبتنی بر انتخاب عقلانی و ساختاری در تبیین الگوهای فرزندآوری این است که رویکرد اقتصادی در آنها بسیار برجسته می‌باشد زیرا این گروه از تئوری‌ها عمدتاً از سوی اقتصاددانان مطرح شده است. به عنوان مثال، می‌توانیم به نظریه اقتصاددان برجسته معاصر گری بکر<sup>۱</sup> (۱۹۶۰) اشاره کنیم که حتی تئوری سرمایه انسانی<sup>۲</sup> وی نیز متأثر از رویکرد اقتصادی است. مطابق نظریه وی، رفتار فرزندآوری خانواده‌ها محصول ارزیابی اقتصادی والدین مبتنی بر تحلیل معادله هزینه - فایده فرزند و تخصیص وقت و زمان برای فرزند می‌باشد. در مجموع، این گروه از نظریه‌ها اساساً فرزند را به عنوان یک کالای اقتصادی تلقی می‌کنند و استدلال می‌کنند که والدین برای تصمیم‌گیری در خصوص این کالای اقتصادی، ابتدا هزینه‌ها و فایده‌های آن را ارزیابی می‌کنند. بنابراین، در چارچوب این دسته از تئوری‌ها حتی می‌توان الگوهای فرزندآوری ناشی از سوگیری‌های جنسیتی خانواده‌ها را نیز تحلیل و تبیین کرد بدین معنا که مثلاً اگر فرزند پسر به لحاظ اقتصادی سازنده‌تر و مولدتر از فرزند دختر تلقی گردد، در آن صورت والدین تمایل بیشتری به فرزند پسر خواهند داشت که در جوامع مبتنی بر اقتصاد کشاورزی سنتی به ویژه نواحی روستایی بیشتر متداول است.

گروه سوم مشتمل بر نظریه‌های هنجاری و فرهنگی<sup>۳</sup> می‌باشد. از دیدگاه صاحب نظران این دیدگاه، عوامل فرهنگی و تغییر ایده‌ها و آمال مردم دارای نقش بنیادین در تبیین الگوهای فرزندآوری می‌باشند که در دهه‌های اخیر به‌طور چشمگیری مورد استقبال محققین و پژوهشگران قرار گرفته است (فروتین ۱۳۸۸). هامل<sup>۴</sup> (۱۹۹۰) استدلال می‌کند که مفهوم فرهنگ عمدتاً به این دلیل در دوران معاصر مورد توجه پژوهشگران معاصر قرار گرفته است که آنان از تئوری‌های بسیار کلی نگر و جهان شمول اقتصادی در تبیین متغیرهای جمعیتی همچون الگوهای فرزندآوری فاصله گرفتند و درعین حال همچنان در پی این هستند که از یک سلسله اصول کلی برای تبیین موضوعات مورد مطالعه خود مانند الگوهای فرزندآوری استفاده نمایند. اهمیت و ضرورت این رویکرد تئوریک فرهنگی اجتماعی را می‌توان در تجربه‌های تاریخی

1 Gary Becker

2 Human Capital Theory

3 Normative and Cultural Theories

4 Hammel



مرتبط با مراحل گذار جمعیتی نیز مشاهده و استنباط کرد زیرا این تجربه‌های تاریخی به ویژه در کشورهای جهان سوم به خوبی نشان داده است که گرچه مرحله آغازین گذار معطوف به کاهش سطح مرگ و میر با سرعت و موفقیت چشمگیری همراه بوده است، اما میزان پیشرفت در مرحله بعدی گذار ناظر بر سطح فرزندآوری به مراتب کمتر و کندتر از پیش‌بینی‌های اولیه بود زیرا "پایین آوردن سطح باروری بسیار پیچیده‌تر از کاهش مرگ و میر است و عوامل فرهنگی متعددی بر زاد و ولد و باروری تاثیر می‌گذارند" (میرزایی ۱۳۸۴).

از صاحب‌نظران برجسته این گروه می‌توان از فرانک هانکینز<sup>۱</sup> و آلفرد سووی نام برد. به عنوان مثال، هانکینز معتقد است که بدون در اختیار داشتن یک محیط و بستر فرهنگی مناسب نمی‌توان به نتایج مطلوب و پایدار در زمینه تاثیرگذاری بر الگوهای فرزندآوری دست یافت. سووی نیز بر اهمیت و ضرورت چنین محیط و بستر فرهنگی مناسب تاکید می‌کند و معتقد است که تمایل به داشتن فرزندان کمتر در خانواده‌ها غالباً پیش از آنکه تبلیغات سازمان‌ها در مورد اشاعه تحدید آغاز شود پدیدار می‌شود، نه بعد از آن (سووی، ۱۳۵۷). از دیگر صاحب‌نظران برجسته این دیدگاه می‌توان از کالدول (۱۹۷۶) و لستهاق (۲۰۰۷) نیز یاد کرد. به عنوان مثال، کالدول با استناد به طیف بسیار متنوع و گسترده مطالعات خویش به‌ویژه در کشورهای افریقایی، چنین استدلال می‌کند که سیستم ارزش‌های اجتماعی و باورهای فرهنگی این جوامع به گونه‌ای است که سطح بالای فرزندآوری به ویژه فرزندان پسر معمولاً پاداش‌های اجتماعی زیادی را برای والدین به همراه دارد و گرچه در سال‌های اخیر این سیستم ارزشی در این کشورها تاحدودی دستخوش تغییر و افول شده است اما هنوز تاثیرات خود را بر فرزندآوری ایفا می‌کند به‌طوریکه بسیاری از آنها کماکان از بالاترین سطح فرزندآوری در جهان برخوردار هستند. نظریه آنتونی گیدنز (۱۳۷۳) نیز در چارچوب همین رویکرد تئوریک قرار می‌گیرد زیرا وی به این پرسش که "آیا فرآیند انتقال جمعیت در کشورهای جهان سوم نیز تکرار خواهد شد؟" با تردید پاسخ می‌دهد و به عدم وجود زمینه‌های فرهنگی مناسب برای تعدیل الگوهای فرزندآوری اشاره می‌کند و معتقد است که در بسیاری از این کشورها کماکان نگرش‌های سنتی نسبت به بعد

1 Frank Hankins

خانوار همچنان باقی است. بنابراین، در چنین محیط و بسترهای فرهنگی که بر سطح بالای فرزندآوری تاکید می‌کنند، می‌توان رفتار فرزندآوری را بهتر درک و فهم کرد. در عین حال، با توجه به تغییرات بسیار گسترده و عمیق جامعه ما طی دهه‌های اخیر از جمله در عرصه‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی تلاش می‌کنیم تا برپایه یک رویکرد تنوریک ترکیبی بتوانیم تبیین نسبتاً روشن‌تر و جامع‌تری از الگوها و تعیین کننده‌های مرتبط با تمایلات فرزندآوری در این تحقیق ارائه نمائیم.

### روش و داده‌های تحقیق

مباحث تجربی این مقاله مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های یک پژوهش تجربی و بررسی پیمایشی است. همچنین در ابتدا مباحث مرتبط با پیشینه و ادبیات و نظریات تحقیق با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. جمعیت نمونه این پژوهش پیمایشی را مجموعاً تعداد ۲۷۸۷ نفر مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر ساکن در نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های اهواز، بابلسر، بجنورد، گنبدکاووس، محمودآباد و همدان تشکیل می‌دهند. جدول ۱ توزیع جمعیت نمونه تحقیق به تفکیک شهرستان‌های منتخب، جنس و محل سکونت نشان می‌دهد.

باتوجه به تنوع و گستردگی جغرافیایی کشور ما و متناسب با بودجه و امکانات محدود پژوهشگران، این مناطق کمابیش متعدد و گوناگون انتخاب شده‌اند که تا حدود قابل ملاحظه‌ای در بردارنده گستردگی جغرافیایی و تنوع‌های فرهنگی اجتماعی به ویژه از نقطه نظر ترکیب‌های قومی و مذهبی بخشهایی از کشور ما می‌باشند که می‌توان بر اساس آنها برخی از مهمترین الگوهای مرتبط با موضوع تحقیق را فراتر از یک شهرستان و در سطحی نسبتاً گسترده‌تر بررسی کرد. حجم نمونه تحقیق با استفاده از فرمول کوکران ( $n = \frac{N t^2 pq}{Nd^2 + t^2 pq}$ ) تعیین شده و برای گزینش نمونه‌های تحقیق نیز از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز پرسشنامه ساخت‌یافته بود. پس از گردآوری داده‌های موردنیاز این تحقیق با استفاده از تکنیک پرسشنامه، از برنامه نرم افزار SPSS برای

تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق استفاده شده است که نتایج این تجزیه و تحلیل‌های تحقیق در بخش بعدی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

جدول ۱. توزیع جمعیت نمونه تحقیق به تفکیک شهرستانهای منتخب و جنس

شهرستان و محل سکونت	مرد	زن	مرد و زن
شهرستان اهواز	۲۴۴	۲۱۷	۴۶۱
شهرستان بابلسر	۲۸۶	۲۷۰	۵۵۶
شهرستان بجنورد	۲۳۵	۲۳۵	۴۷۰
شهرستان گنبدکاووس	۱۸۹	۲۱۱	۴۰۰
شهرستان محمودآباد	۲۰۲	۱۹۸	۴۰۰
شهرستان همدان	۲۶۸	۲۳۲	۵۰۰
کل جمعیت نمونه تحقیق	۱۴۲۴	۱۳۶۳	۲۷۸۷

متغیر وابسته در این تحقیق، تمایلات فرزندآوری است که برپایه نحوه نگرش نسبت به تعداد فرزندان مورد انتظار در پنج سطح (بدون فرزند، یک فرزند، دو فرزند، سه فرزند، چهار فرزند و بیشتر) مورد سنجش قرار گرفته است. علاوه بر این شیوه اصلی برای سنجش تمایلات فرزندآوری، به منظور شناخت دقیق‌تر تمایلات فرزندآوری از دو شیوه فرعی دیگر نیز در این تحقیق استفاده شده است: یکی، نحوه نگرش به سیاست‌های افزایش مولید و برنامه‌های ازدیاد جمعیت. دیگری، نحوه نگرش به این گویه فرهنگی مذهبی مرتبط با فرزندآوری «هر آنکس که دندان دهد، نان دهد».

علاوه بر این، متغیرهای مستقل در تحقیق حاضر نیز شامل چند گروه عمده می‌شود: گروه اول، متغیرهای پایه مشتمل بر جنس، محل سکونت، سن، وضعیت تاهل و تحصیلات. گروه دوم، متغیرهای جمعیت‌شناختی مشتمل بر تعداد فعلی فرزندان، جنس فرزندان فعلی، ترجیح جنسیتی فرزند. گروه سوم، متغیرهای مرتبط با نگرش‌های جنسیتی که در این تحقیق به دو

روش (مشمول بر نحوه نگرش به الگوی سنتی نقشهای جنسیتی «مرد، نان‌آور خانوار» و نحوه نگرش نسبت به اشتغال زنان در کارهای خارج خانه) مورد سنجش قرار گرفته است.

## نتایج و یافته‌های تحقیق

### ۱. بعد ایده‌آل فرزندآوری

یکی از مهمترین عناصر تعیین کننده سطح فرزندآوری، نحوه نگرش افراد نسبت به تعداد مورد انتظار فرزندان یا بعد ایده‌آل فرزندان می‌باشد. به همین جهت، این متغیر مهم به عنوان یکی از اهداف این تحقیق مد نظر قرار گرفته شده و نتایج آن در جدول ۲ نشان داده شده است. نتایج نشان می‌دهد که به‌طور کلی، بیشترین نسبت تعداد ایده‌آل فرزندان مربوط به الگوی «دو فرزند» است به طوری که در حدود نیمی از جامعه (۴۸/۸ درصد) مورد مطالعه به این الگوی فرزندآوری تمایل دارند. سپس، حدود یک سوم افراد دارای تمایلات فرزندآوری زیاد (۳ فرزند و بیشتر) می‌باشند. علاوه بر این، نتایج تحقیق حاضر مبین این واقعیت است که الگوهای «بی‌فرزندی» و «تک‌فرزندی» چندان شایع و پذیرفتنی نیست به طوری که حدود یک دهم افراد مورد مطالعه به الگوی تک‌فرزندی و تنها حدود ۲ درصد به الگوی بی‌فرزندی تمایل دارند. در مورد محل سکونت نیز اگرچه الگوی ۲ فرزندگی کماکان به عنوان الگوی غالب تمایلات فرزندآوری هم در نقاط شهری هم در نقاط روستایی محسوب می‌شود، اما این الگو در شهرها متداول‌تر است. به طور کلی تمایل به فرزندآوری در روستائیان بیشتر از شهرنشینان است. بدین ترتیب، این بخش از یافته‌های تحقیق حاضر را می‌توان در چارچوب ایده‌های اساسی نظریه پردازان تئوری ساختاری و اقتصادی همچون گری بکر (۱۹۶۰) تبیین کرد که تمایلات فرزندآوری زیاد اساساً مبتنی بر فرهنگ و اقتصاد کشاورزی سنتی جوامع روستایی که غالباً مستلزم بعد گسترده خانواده و فرزندان زیاد است، می‌باشد.

نتایج برآمده از توصیف وضعیت تاهل و تمایلات فرزندآوری نیز حاکی از آن است که گرچه هم در بین مجردین هم در بین متاهلین الگوی ۲ فرزندگی کماکان به عنوان الگوی غالب تمایلات فرزندآوری تلقی می‌گردد، اما مجردین به میزان دو برابر بیش از متاهلین تمایل به

الگوی تک‌فرزندی هستند (به ترتیب، ۱۸ درصد و ۹ درصد). ثانیاً، حدود ۴۰ درصد متاهلین متمایل به الگوی ۳ فرزند و بیشتر می‌باشند، درحالی که این نسبت در بین مجردین به مراتب کمتر یعنی حدود یک چهارم است.

توصیف جدول تقاطعی متغیر جنس و تمایلات فرزندآوری نیز مبین دو نکته اساسی می‌باشند. نکته اول این که الگوهای مرتبط با تمایلات فرزندآوری در بین مردان و زنان کمابیش مشابه و یکسان می‌باشد. نکته دوم این که این تشابه و یکسانی تمایلات فرزندآوری زنان و مردان حتی در تجزیه و تحلیل‌های همزمان تأثیرپذیری تمایلات فرزندآوری برحسب متغیرهای اصلی (مانند محل سکونت و وضعیت تاهل) به تفکیک جنس نیز مشهود است.

علاوه بر این، نتایج جداول توصیفی بر حسب سن و تمایلات فرزندآوری نیز بیان شده است. که بر این اساس می‌توان به نکات زیر اشاره کرد: اول آنکه، در تمامی گروه‌های سنی کماکان الگوی ۲ فرزند به عنوان الگوی غالب تمایلات فرزندآوری محسوب می‌شود. دوم آنکه، تمایل به الگوی تک‌فرزندی بیشتر در میان گروه‌های سنی جوان‌تر متداول است، درحالی که به موازات افزایش سن، تمایل به این الگوی فرزندآوری تقریباً روند نزولی طی می‌کند. در واقع تمایل به الگوی تک‌فرزندی در بین جوان‌ترین گروه سنی شامل افراد ۱۵-۱۹ ساله بیش از ۴ برابر افراد سنین ۵۰ ساله به بالا می‌باشد. سوم آنکه، در مورد الگوی دو فرزند که الگوی متداول در بین نمونه آماری بوده است، حدود نیمی از افراد جوان‌تر در سنین کمتر از ۳۵ سال به الگوی ۲ فرزند تمایل دارند، درحالی که این تمایل در سنین بالاتر کاهش می‌یابد به طوری که در نهایت فقط حدود یک سوم افراد سنین ۶۵ ساله به بالا متمایل به این الگوی فرزندآوری هستند. چهارم آنکه، تمایلات فرزندآوری زیاد به موازات افزایش سن کمابیش برجسته‌تر می‌شود. به عنوان مثال، تمایل به الگوی ۴ فرزند و بیشتر در بین مسن‌ترین گروه‌های سنی شامل افراد ۵۰ ساله به بالا بیش از ۳ برابر افراد سنین ۱۵-۱۹ ساله و بیش از ۲ برابر افراد کمتر از ۴۰ ساله می‌باشد. بدین ترتیب، الگوهای فوق‌الذکر مبتنی بر نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق به روشنی منعکس‌کننده شکاف نسلی<sup>۱</sup> کاملاً برجسته‌ای است که در زمینه تمایلات فرزندآوری وجود دارد به طوری که نه تنها حتی متداول‌ترین الگوی فرزندآوری (یعنی، الگوی ۲ فرزند)

1 Generational gap

متاثر از تفاوت‌های سنی و نسلی است، بلکه در سایر مقوله‌های مرتبط با تمایلات فرزندآوری نیز این تفاوت‌های سنی و نسلی کاملاً هویدا و مشهود است.

جدول ۲. تعداد فرزندان مورد انتظار برای هر خانواده

متغیرها	۱ فرزند	۲ فرزند	۳ فرزند	۴ فرزند و بیشتر
جنس	۱۲/۱	۴۸/۸	۲۳/۰	۱۴/۷
مرد	۱۱/۹	۴۹/۶	۲۲/۱	۱۴/۷
زن	۱۲/۳	۴۸/۰	۲۴/۰	۱۴/۶
محل سکونت				
مناطق روستایی	۸/۱	۴۳/۴	۲۶/۹	۱۹/۹
مرد	۷/۲	۴۵/۹	۲۶/۲	۱۸/۶
زن	۹/۰	۴۱/۰	۲۷/۵	۲۰/۹
مناطق شهری	۱۴/۳	۵۱/۹	۲۰/۹	۱۱/۷
مرد	۱۴/۴	۵۱/۶	۲۰/۰	۱۲/۶
زن	۱۴/۲	۵۲/۳	۲۱/۸	۱۰/۷
وضعیت تاهل				
مجرد	۱۷/۸	۵۳/۵	۱۶/۸	۱۰/۱
مرد	۱۷/۲	۵۳/۳	۱۸/۷	۹/۰
زن	۱۸/۶	۵۳/۸	۱۴/۶	۱۱/۳
متاهل	۹/۳	۴۷/۵	۲۵/۷	۱۶/۲
مرد	۹/۲	۴۸/۳	۲۳/۷	۱۷/۳
زن	۹/۵	۴۶/۷	۲۷/۸	۱۵/۰
گروه سنی				
۱۹-۱۵	۲۱/۳	۵۲/۹	۱۵/۷	۸/۴
۲۰-۲۴	۱۴/۳	۴۸/۹	۲۱/۳	۱۴/۰
۲۵-۲۹	۱۳/۴	۵۴/۵	۲۰/۲	۱۱/۱
۳۰-۳۴	۱۲/۴	۴۹/۹	۲۲/۰	۱۳/۴
۳۵-۳۹	۹/۴	۵۱/۰	۲۷/۴	۱۰/۴
۴۰-۴۴	۱۱/۱	۴۵/۳	۲۶/۲	۱۵/۵
۴۵-۴۹	۸/۸	۴۳/۵	۲۸/۷	۱۸/۱
۵۰-۵۴	۳/۶	۴۱/۷	۳۰/۲	۲۳/۰
۵۵-۵۹	۴/۶	۴۴/۶	۲۲/۳	۲۷/۷
+۶۰	۴/۷	۳۴/۱	۲۹/۴	۳۰/۶
فراوانی	۳۳۷	۱۳۶۱	۳۴۲	۷۰۸

## ۲. سیاست‌های افزایش فرزندآوری

معمولاً تمایلات فرزندآوری افراد و نحوه نگرش به برنامه‌های افزایش مولید و سیاست‌های افزایش جمعیت دارای ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر هستند. نتایج حاصل از توصیف تقاطعی نگرش به سیاست‌های فرزندآوری و تمایلات فرزندآوری در جدول ۴ حاکی از آن است که تقریباً نیمی از کسانی که دارای نگرش کاملاً موافق نسبت به سیاست‌ها و برنامه‌های افزایش مولید هستند، خواهان بعد گسترده خانواده مشتمل بر ۴ فرزند و بیشتر هستند. درحالی که این نسبت در بین کسانی که مخالف برنامه‌های افزایش مولید هستند، بسیار اندک یعنی کمتر از یک دهم می‌باشد. برعکس، میزان تمایل به الگوی تک‌فرزندی در بین کسانی که با برنامه‌های افزایش مولید کاملاً مخالف هستند، بیش از ۵ برابر کسانی است که با این برنامه‌ها کاملاً موافق‌اند.

جدول ۳: ارتباط بین تعداد فرزندان مورد انتظار و سایر مؤلفه‌های مرتبط با فرزندآوری

متغیرهای نگرش	۱ فرزند	۲ فرزند	۳ فرزند	۴ فرزند و بیشتر
نگرش به سیاست‌های افزایش فرزندآوری				
کاملاً موافق	۳/۸	۱۸/۰	۲۹/۱	۴۸/۳
موافق	۴/۵	۳۶/۱	۳۴/۱	۲۴/۱
مخالف	۱۲/۰	۵۳/۸	۲۳/۴	۹/۱
کاملاً مخالف	۱۹/۰	۵۹/۷	۱۴/۶	۵/۲
نگرش به "هر آنکس که دندان دهد، نان دهد"				
کاملاً موافق	۴/۸	۳۸/۶	۲۹/۶	۲۵/۷
موافق	۹/۱	۵۲/۹	۲۳/۳	۱۳/۲
مخالف	۱۶/۷	۵۳/۷	۲۱/۵	۷/۱
کاملاً مخالف	۳۱/۰	۵۴/۲	۸/۷	۴/۱
جمع فراوانی	۶۶	۳۴۲	۶۴۲	۱۶۹۸

مطابق نتایج این تحقیق در جدول ۴، به‌طورکلی حدود یک سوم افراد مورد مطالعه در این تحقیق دارای نگرش مثبت اعم از موافق و کاملاً موافق نسبت به سیاست‌های افزایش جمعیت و

برنامه‌های ازدیاد موالید هستند و تقریباً ۷۰ درصد باقیمانده نیز دارای نگرش منفی اعم از مخالف یا کاملاً مخالف با این قبیل برنامه‌ها و سیاست‌ها می‌باشند. این الگوی کلی تقریباً به‌طور یکسانی هم بر مردان هم بر زنان صدق می‌کند. علاوه بر این، نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش جمعیت و برنامه‌های افزایش موالید در بین افراد ساکن در نقاط روستایی تاحدودی بیش از نقاط شهری رواج دارد. هم‌چنین، نتایج توصیفات در جدول ۴ بیانگر آن است که متاهلین بیش از مجردین دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش جمعیت و برنامه‌های افزایش موالید می‌باشند. با این‌همه، تجزیه و تحلیل‌های تفصیلی این تحقیق مبتنی بر نقش همزمان متغیرهای محل سکونت و جنس و همچنین متغیرهای وضعیت تاهل و جنس نشان می‌دهد که الگوی کلی فوق‌الذکر هم بر مردان هم بر زنان در هر یک از نقاط شهری و نقاط روستایی صدق می‌کند. بدین معنا که مردان و زنان نقاط شهری دارای نحوه نگرش کمابیش مشابه و یکسانی نسبت به سیاست‌های افزایش جمعیت و برنامه‌های افزایش موالید می‌باشند، همان‌طور که این نحوه نگرش در بین مردان و زنان نقاط روستایی نیز کمابیش مشابه و یکسان می‌باشد. بدین ترتیب، نه تنها نحوه نگرش نسبت به سیاست‌های افزایش موالید در بین مردان و زنان کمابیش یکسان و مشابه یکدیگر می‌باشد، بلکه این یکسانی و تشابه نگرش زنان و مردان حتی برحسب متغیرهای اصلی (مانند محل سکونت و وضعیت تاهل) به تفکیک جنس نیز مشهود است. همچنین سایر نتایج حاصل از توصیف تقاطعی نشان می‌دهد موازات افزایش سطح تحصیلات افراد مورد مطالعه، نحوه نگرش آنان نسبت به سیاست‌های افزایش جمعیت و برنامه‌های افزایش موالید به‌طور چشم‌گیری روند نزولی طی می‌کند. به عنوان مثال، نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش جمعیت و برنامه‌های افزایش موالید در میان افراد بی‌سواد و کم‌سواد به میزان دو برابر بیشتر از افراد دارای تحصیلات عالی دانشگاهی است. این الگو هم در جمعیت زنان هم در جمعیت مردان مشهود است.



جدول ۴. نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش فرزندآوری بر حسب متغیرهای منتخب

متغیر	مرد	زن	مرد و زن
جنس			
کل	۳۱/۱	۳۰/۶	۳۰/۹
محل سکونت			
مناطق روستایی	۳۶/۰	۳۵/۶	۳۵/۸
مناطق شهری	۲۸/۴	۲۶/۶	۲۸/۱
سطح تحصیلات			
بیسواد	۴۴/۴	۳۹/۶	۴۱/۴
ابتدایی	۴۴/۵	۳۷/۹	۴۰/۸
راهنمایی	۳۲/۷	۴۱/۹	۳۷/۵
دبیرستان	۳۴/۲	۲۸/۵	۳۱/۵
فوق دیپلم	۳۱/۷	۲۸/۴	۳۰/۴
لیسانس	۲۰/۸	۲۴/۲	۲۲/۴
فوق لیسانس	۲۴/۱	۱۸/۸	۲۱/۶
دکتری	۲۵/۰	۴۰/۰	۲۸/۰
وضعیت تاهل			
مجرد	۲۹/۳	۲۸/۲	۲۸/۷
متاهل	۳۱/۸	۳۱/۶	۳۱/۷
فراوانی	۱۴۲۴	۱۳۶۳	۲۷۸۷

### ۳. باورهای فرهنگی دینی فرزندآوری

معمولاً زمینه‌های فرهنگی و باورهای دینی یکی از مهمترین تعیین کننده‌های الگوها و تمایلات فرزندآوری در بسیاری از جوامع به ویژه در جوامع برخوردار از سطوح بالای باروری محسوب می‌شود. کالدول (۱۹۷۶) معتقد است، سیستم ارزش‌های اجتماعی و باورهای فرهنگی مذهبی در اغلب جوامع آسیایی و آفریقایی به گونه‌ای است که سطح بالای فرزندآوری معمولاً پاداش‌های اجتماعی زیادی را برای والدین به همراه دارد. در تئوری گذار جمعیتی دوم که معطوف به تحولات خانواده معاصر است نیز باورهای فرهنگی و آموزه‌های دینی نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کنند به طوری که تحقیقات دو تن از پیشقدمان این تئوری یعنی ون دکا (۱۹۸۷) و لسته‌هاک (۲۰۰۷) بر ابعاد اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی الگوهای فرزندآوری تکیه و تاکید دارد.

مطابق نتایج توصیفی در جدول ۳، جدول تقاطعی بر حسب تمایلات باروری و نحوه نگرش نسبت به این گویه فرهنگی دینی "هر آن کس که دندان دهد، نان دهد" نشان می‌دهد که هر چه بر شدت نگرش مثبت افراد نسبت به این گویه فرهنگی مذهبی افزوده می‌شود، تمایل آنان به فرزندآوری نیز افزایش می‌یابد. به عنوان مثال، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد (یعنی، ۴ فرزند و بیشتر) در بین کسانی که با این گویه فرهنگی مذهبی کاملاً موافق هستند، بیش از ۶ برابر کسانی است که با این گویه کاملاً مخالف می‌باشند. علاوه بر این، نتایج تحقیق در جدول ۴ نشان می‌دهد که به طور کلی، دو سوم جمعیت مورد مطالعه دارای نگرش مثبت اعم از موافق و کاملاً موافق با گویه فرهنگی مذهبی فوق هستند. همچنین نتایج نشان می‌دهد این الگو کمابیش هم بر مردان هم بر زنان صدق می‌کند، به طوری که تقریباً هم دو سوم زنان هم دو سوم مردان دارای نگرش مثبت نسبت به این گویه هستند. علاوه بر این، افراد ساکن در نقاط روستایی بیش از نقاط شهری و همچنین متاهلین بیش از مجردین دارای نگرش مثبت نسبت به این گویه فرهنگی مذهبی می‌باشند. جداول تقاطعی نشان می‌دهد که زنان روستایی دارای بالاترین میزان نگرش مثبت نسبت به این گویه می‌باشند (یعنی، چهار پنجم)، در حالی که کمترین میزان آن مربوط به زنان شهری (یعنی، سه چهارم) می‌باشد.

جدول ۵. نگرش مثبت نسبت به گویه "هر آنکس که دندان دهد، نان دهد"

متغیر	مرد	زن	مرد و زن
جنس			
کل	۶۵/۷	۶۷/۷	۶۶/۵
محل سکونت			
مناطق روستایی	۶۸/۰	۷۸/۶	۷۳/۵
مناطق شهری	۶۴/۴	۶۰/۹	۶۲/۷
وضعیت تاهل			
مجرد	۵۸/۷	۶۰/۵	۵۹/۶
متاهل	۶۸/۷	۶۹/۹	۶۹/۳
فراوانی	۱۴۲۴	۱۳۶۳	۲۷۸۷

#### ۴. سایر تعیین کننده‌های تمایلات فرزندآوری

##### - تعداد فعلی فرزندان و جنس فرزندان

مطابق نتایج توصیفی این تحقیق مندرج در جدول ۶، نسبت تمایل به الگوی تک‌فرزندی در بین کسانی که فاقد فرزند یا دارای یک فرزند هستند، بیش از ۴ برابر نسبت مشابه در بین کسانی است که دارای ۴ فرزند و بیشتر می‌باشند. از سوی دیگر، تنها نزدیک به یک دهم کسانی که دارای یک فرزند هستند به الگوی فرزندآوری زیاد (یعنی ۴ فرزند و بیشتر) متمایل هستند، در حالی که بیش از یک سوم کسانی که دارای ۴ فرزند و بیشتر هستند، به این الگوی فرزندآوری زیاد تمایل دارند. به عبارت دقیق‌تر، تمایل به فرزندآوری زیاد در بین کسانی بیشتر رواج دارد که اساساً در حال حاضر نیز دارای فرزندان زیاد هستند. همانطوری که افرادی که در حال حاضر دارای فرزندان کمتری هستند نیز تمایل به فرزندآوری اندک دارند. همچنین نتایج توصیفی نشان می‌دهد الگوی تک‌فرزندی در بین کسانی که فاقد فرزند هستند، بیش از دو برابر نسبت تمایل به این الگوی فرزندآوری در میان کسانی است که فقط یا بیشتر دارای فرزند پسر هستند و کسانی که به تعداد مساوی دارای فرزندان دختر و پسر می‌باشند.

##### - ترجیح جنسیتی فرزندان

مطابق نتایج توصیفی این تحقیق درخصوص نقش ترجیح جنسیتی فرزندان بر روی تمایلات فرزندآوری می‌توان سه الگوی عمده زیر را استنباط کرد. اول آنکه، الگوی دو فرزندگی کماکان به عنوان شکل غالب تمایل فرزندآوری در تمامی گزینه‌های مرتبط با ترجیح جنسیتی است. دوم آنکه، مهمترین و برجسته‌ترین تفاوت درخصوص مناسبات بین ترجیح جنسیتی و تمایلات فرزندآوری مربوط به الگوی تک‌فرزندی است به طوری که میزان تمایل به الگوی تک‌فرزندی در بین کسانی که "فرزند پسر را ترجیح می‌دهند"، بیش از ۳ برابر میزان مشابه در بین کسانی است که "تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر را ترجیح می‌دهند". در واقع، این الگو به خوبی نشان می‌دهد که حتی کسانی که به الگوی تک‌فرزندی تمایل دارند، بیشتر ترجیح می‌دهند که همان یک فرزند نیز فرزند پسر باشد. سوم آنکه، بیشترین میزان تمایل به الگوی فرزندآوری زیاد (یعنی، الگوی ۴ فرزند) متعلق به کسانی است که "تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر را ترجیح

می‌دهند" به طوری که نسبت تمایل آنها به این الگوی فرزندآوری زیاد تقریباً دو برابر نسبت مشابه در میان کسانی است که به عدم ترجیح جنسیتی فرزندان اعتقاد دارند. به عبارت دقیق‌تر، کسانی که معتقد به عدم ترجیح جنسیتی فرزندان می‌باشند، کمتر از سایرین به فرزندآوری زیاد متمایل هستند. بدین ترتیب، این الگو به وضوح منعکس کننده این واقعیت است که تمایلات فرزندآوری دارای ارتباط تنگاتنگی با ترجیحات جنسیتی هستند.

جدول ۶. تعداد فرزندان مورد انتظار برای هر خانواده برحسب متغیرهای منتخب

متغیرها	۱ فرزند	۲ فرزند	۳ فرزند	۴ فرزند و بیشتر
<b>تعداد فعلی فرزندان</b>				
بدون فرزند	۱۴/۴	۵۱/۱	۱۷/۶	۱۴/۴
۱ فرزند	۱۳/۶	۵۴/۶	۲۱/۷	۹/۵
۲ فرزند	۸/۷	۵۲/۲	۲۴/۰	۱۳/۷
۳ فرزند	۵/۰	۳۷/۶	۳۹/۸	۱۶/۹
۴ فرزند و بیشتر	۳/۷	۲۹/۹	۲۸/۴	۳۶/۵
<b>ترجیح جنسیتی</b>				
تعداد مساوی دختر و پسر	۶/۶	۵۲/۴	۲۲/۳	۱۷/۷
ترجیح فرزند دختر	۱۵/۲	۴۵/۳	۲۰/۸	۱۶/۳
ترجیح فرزند پسر	۱۸/۸	۴۴/۱	۲۱/۹	۱۳/۹
عدم ترجیح جنسیتی	۱۳/۷	۴۹/۱	۲۵/۲	۱۰/۶
<b>جنس فعلی فرزندان</b>				
بدون فرزند	۱۴/۸	۵۲/۲	۱۶/۴	۱۴/۰
فقط یا بیشتر، فرزند دختر	۱۰/۳	۴۴/۹	۳۰/۶	۱۳/۹
فقط یا بیشتر، فرزند پسر	۷/۴	۴۳/۸	۲۷/۹	۲۰/۲
فرزند دختر و پسر، مساوی	۷/۰	۴۹/۴	۲۴/۷	۱۷/۱
<b>فراوانی</b>	۳۳۷	۱۳۶۱	۳۴۲	۷۰۸

### - نگرش‌های جنسیتی و تمایلات فرزندآوری

در جدول ۷ به توصیف متغیر نگرش‌های جنسیتی و تمایلات فرزندآوری پرداخته‌ایم، نتایج حاکی از آن است بین نحوه نگرش‌های جنسیتی افراد متمایل به فرزندآوری زیاد و افراد متمایل به فرزندآوری کم تفاوت وجود دارد. نزدیک به نیمی از افرادی که دارای نگرش کاملاً موافق نسبت به الگوی مرد نان‌آور خانوار هستند، تمایل به فرزندآوری زیاد (یعنی ۳ فرزند و بیشتر) دارند. درحالی که کمتر از یک سوم کسانی که دارای نگرش کاملاً مخالف با الگوی مرد نان‌آور خانوار می‌باشند به این الگوی فرزندآوری زیاد متمایل هستند. از سوی دیگر، میزان تمایل به الگوی تک‌فرزندی در بین کسانی که دارای نگرش کاملاً مخالف با الگوی مرد نان‌آور خانوار هستند، بیش از ۲ برابر میزان مشابه در بین کسانی است که دارای نگرش کاملاً موافق با الگوی مرد نان‌آور خانوار می‌باشند. همچنین مطابق نتایج توصیفی این تحقیق مندرج در جدول ۷، میزان تمایل به الگوی تک‌فرزندی در بین کسانی که دارای نگرش کاملاً موافق با اشتغال زنان هستند، بیش از ۲ برابر میزان مشابه در بین کسانی است که دارای نگرش منفی (اعم از مخالف و کاملاً مخالف) نسبت به اشتغال زنان می‌باشند.

علاوه براین، نتایج حاکی از آن است که نزدیک به ۴۰ درصد افرادی که دارای نگرش کاملاً موافق نسبت به الگوی مرد نان‌آور خانوار هستند، دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش مولید می‌باشند. درحالی که فقط یک چهارم کسانی که دارای نگرش کاملاً مخالف با الگوی مرد نان‌آور خانوار می‌باشند دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش مولید هستند. همچنین، به موازات افزایش نگرش مخالف افراد نسبت به اشتغال زنان نیز یک روند تصاعدی در نحوه نگرش مثبت آنها نسبت به سیاست‌های افزایش مولید مشاهده می‌شود. میزان نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش مولید در بین کسانی که دارای نگرش کاملاً مخالف با اشتغال زنان هستند، نزدیک به ۲ برابر میزان مشابه در بین کسانی است که دارای نگرش کاملاً موافق به اشتغال زنان می‌باشند. دوم آنکه مطابق یافته‌های این تحقیق در جدول ۷، این باور فرهنگی مذهبی که «هر آن کس که دندان دهد، نان دهد» بیشتر در میان کسانی رواج دارد که دارای نگرش قوی‌تری نسبت به الگوی سنتی تقسیم کار جنسیتی موسوم به الگوی مرد نان‌آور

خانوار و انجام کارهای خانگی توسط زنان هستند: بیش از سه چهارم کسانی که با الگوی مرد نان‌آور خانوار کاملاً موافق هستند، دارای نگرش مثبت نسبت به باور فرهنگی مذهبی فوق می‌باشند، اما پس از آن، این نسبت روند نزولی طی می‌کند و نهایتاً کمتر از دو چهارم کسانی که با الگوی مرد نان‌آور خانوار کاملاً مخالف می‌باشند، دارای نگرش مثبت به باور فرهنگی مذهبی فوق هستند. همچنین، تنها حدود نیمی از کسانی که با اشتغال زنان کاملاً موافق هستند، دارای نگرش مثبت نسبت به این باور فرهنگی مذهبی می‌باشند، درحالی که این نسبت در میان کسانی که مخالف اشتغال زنان هستند به مراتب بیشتر است به‌طوری‌که بیش از سه چهارم آنها دارای نگرش مثبت به باور فرهنگی مذهبی فوق الذکر می‌باشند.

جدول ۷: نحوه نگرش‌های جنسیتی و نگرش به مؤلفه‌های فرزندآوری

نگرش‌های جنسیتی	نگرش مثبت به سیاستهای افزایش موالید	نگرش مثبت به هرآنکس که دندان دهد نان دهد	نگرش نسبت به تعداد فرزندان مورد انتظار			
			۱ فرزند	۲ فرزند	۳ فرزند	۴ فرزند و بیشتر
الگوی مرد نان‌آور خانوار						
کاملاً موافق	۳۸/۴	۷۸/۲	۷/۳	۴۶/۰	۲۵/۹	۲۰/۱
موافق	۳۲/۲	۶۹/۱	۹/۵	۴۹/۳	۲۵/۷	۱۳/۴
مخالف	۲۷/۹	۵۹/۸	۱۵/۵	۵۰/۴	۲۰/۹	۱۱/۹
کاملاً مخالف	۲۵/۶	۵۷/۱	۱۷/۸	۴۹/۳	۱۷/۱	۱۴/۴
نگرش نسبت به اشتغال زنان						
کاملاً موافق	۲۲/۲	۵۵/۳	۱۷/۹	۵۶/۸	۱۵/۳	۸/۹
موافق	۳۱/۹	۶۷/۷	۱۱/۳	۴۹/۸	۲۴/۸	۱۲/۶
مخالف	۳۷/۹	۷۶/۰	۶/۸	۳۷/۳	۳۱/۹	۲۲/۴
کاملاً مخالف	۳۹/۸	۷۵/۰	۹/۵	۴۳/۳	۲۰/۱	۲۵/۴
فراوانی	۲۷۸۷	۲۷۸۷				

### ۵. عوامل تعیین‌کننده تمایلات فرزندآوری

نتایج جدول ۸ بیانگر این است که با توجه به عدم معنی‌داری میزان کای اسکوئر که عددی بالای ۰/۰۵ است، می‌توان نتیجه گرفت که رابطه معناداری بین جنسیت و تمایل به فرزندآوری وجود ندارد. به عبارت دقیق‌تر، تمایل یا عدم تمایل افراد به فرزندآوری زیاد تحت تاثیر جنس افراد نمی‌باشد. در خصوص ارتباط بین متغیر وضعیت تاهل و تمایلات فرزندآوری، نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری نشان می‌دهد که مقدار معناداری آزمون آماری کای اسکوئر ارتباط این دو متغیر در سطح خطای کمتر از ۰/۰۵ ( $Sig=0/000$ ) معنادار است. به‌طوری که تمایلات فرزندآوری زیاد در بین افراد متاهل بیشتر و قویتر از افراد مجرد می‌باشد. مطابق نتایج این تحقیق افراد ساکن در نقاط روستائی بیش از نقاط شهری به فرزندآوری زیاد تمایل دارند و تجزیه و تحلیل‌های آماری مندرج در جدول ۷ نیز مبین این است که ارتباط این دو متغیر محل سکونت و تمایلات فرزندآوری در سطح خطای کمتر از ۰/۰۵ معنادار است. درعین حال، نتایج این تجزیه و تحلیل‌های آماری درخصوص شدت این رابطه مبتنی بر ضریب فی<sup>۱</sup> نشان‌دهنده عدم وجود یک رابطه قوی بین این دو متغیر محل سکونت و تمایلات فرزندآوری می‌باشد.

علاوه بر این، یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که تمایلات فرزندآوری تابعی از سطح تحصیلات است به‌طوری که به موازات افزایش سطح تحصیلات افراد، تمایل آنها برای فرزندآوری زیاد تقریباً یک روند نزولی طی می‌کند. مطابق نتایج آزمون آماری مندرج جدول ۸ نیز ارتباط بین این دو متغیر یعنی میزان تحصیلات و تمایلات فرزندآوری در سطح خطای کمتر از ۰/۰۵ ( $Sig=0/000$ ) معنادار می‌باشد. این تجزیه و تحلیل‌های آماری تایید می‌کنند که بر اساس مقدار معناداری آزمون آماری کای اسکوئر ارتباط بین دو متغیر تعداد فرزندان فعلی و تمایلات فرزندآوری نیز در سطح خطای کمتر از ۰/۰۵ معنادار است. بدین معنا که هرچه بر تعداد فرزندان فعلی افزوده می‌شود، تمایل به فرزندآوری زیاد نیز سیر تصاعدی طی می‌کند. نهایتاً، آزمون‌های آماری این تحقیق مؤید این واقعیت هستند که تمایلات فرزندآوری به‌طور معنی‌داری تابعی از هر دو متغیر مرتبط با نقش‌های جنسیتی می‌باشند. اولاً، بر اساس مقدار معناداری آزمون آماری ارتباط

بین دو متغیر تمایلات فرزندآوری و نگرش به الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار در سطح خطای کمتر از ۰/۰۵ معنادار است ( $Sig=۰/۰۰۰$ ). به عبارت دقیق‌تر، هرچه نگرش مثبت افراد به این الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر می‌شود، تمایل آنان به فرزندآوری زیاد نیز رو به کاهش می‌گذارد. ثانياً، معنی‌داری آماری درخصوص ارتباط بین دو متغیر تمایلات فرزندآوری و نگرش به اشتغال زنان نیز در این تحقیق مورد تایید قرار گرفته است: بر اساس مقدار معناداری آزمون کای اسکوتر ارتباط این دو متغیر نیز در سطح خطای کمتر از ۰/۰۵ معنادار است ( $Sig=۰/۰۰۰$ ). به طوری که، هرچه نگرش مثبت افراد نسبت به اشتغال زنان کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر می‌شود، تمایل آنان به فرزندآوری زیاد سیر تصاعدی طی می‌کند.

جدول ۸. نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری مرتبط با تعیین‌کننده‌های تمایلات فرزندآوری

شاخص آماری	تمایل به فرزندآوری زیاد		سطوح متغیر	متغیر
	دارد	ندارد		
Chi- Square=۰/۸۷۵ Sig=۰/۳۵ Phi = ۰/۰۱	۳۶/۹	۶۳/۱	مرد	جنس
	۳۸/۶	۶۱/۴	زن	
Chi- Square=۷۹/۶۷ Sig= ۰/۰۰۰ Cramer' s V= ۰/۱۶۹	۲۶/۸	۷۳/۲	مجرد	وضعیت تأهل
	۴۲/۰	۵۸/۰	متاهل	
	۳۵/۶	۶۴/۴	طلاق گرفته	
	۶۶/۲	۳۳/۸	فوت همسر	
Chi- Square=۵۵/۸۸ Sig= ۰/۰۰۰ Phi = ۰/۱۴۲	۳۲/۶	۶۷/۴	شهر	محل سکونت
	۴۶/۹	۵۳/۱	روستا	
Chi- Square=۱۶۵/۰۱۶ Sig= ۰/۰۰۰ Cramer' s V= ۰/۲۴۴	۶۴/۱	۳۵/۹	بی سواد	تحصیلات
	۵۳/۱	۴۶/۶	ابتدایی و راهنمایی	
	۳۲/۹	۶۷/۱	دبیرستان	
	۳۳/۹	۶۶/۱	فوق دیپلم	
	۲۷/۰	۷۳/۰	لیسانس	
	۲۹/۸	۷۰/۲	بالتر از لیسانس	



ادامه جدول ۸. نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری مرتبط با تعیین کننده‌های تمایلات فرزندآوری

شاخص آماری	تمایل به فرزندآوری زیاد		سطوح متغیر	متغیر
	دارد	ندارد		
Chi- Square=۱۸۶/۵۴۱ Sig= ۰/۰۰۰ Cramer' s V= ۰/۲۵۹	۳۲/۰	۰/۶۸	بی‌فرزند	تعداد فعلی فرزندان
	۳۱/۳	۶۸/۷	۱ فرزند	
	۳۷/۹	۶۲/۱	۲ فرزند	
	۵۶/۷	۴۳/۳	۳ فرزند	
	۶۵/۲	۳۴/۸	۴ فرزند	
Chi- Square= ۳۵/۱۴۰ Sig= ۰/۰۰۰ Cramer' s V= ۰/۱۱۳	۴۶/۰	۵۴/۰	کاملاً موافق	نحوه نگرش به الگوی مرد نان‌آور
	۳۹/۳	۶۰/۷	موافق	
	۳۲/۸	۶۷/۲	مخالف	
	۳۱/۵	۶۸/۵	کاملاً مخالف	
Chi- Square= ۱۱۹/۳۰۲ Sig= ۰/۰۰۰ Cramer' s V= ۰/۲۰۸	۲۴/۲	۷۵/۸	کاملاً موافق	نحوه نگرش به اشتغال زنان
	۳۷/۵	۶۲/۵	موافق	
	۵۴/۵	۴۵/۵	مخالف	
	۴۵/۷	۵۴/۳	کاملاً مخالف	

### نتیجه‌گیری

در این تحقیق الگوها و تعیین کننده‌های تمایلات فرزندآوری را مورد توجه و بررسی قرار داده‌ایم. به‌طور کلی، یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که گرچه تمایلات فرزندآوری دستخوش تغییراتی شده است، اما الگوهای همچون "بی‌فرزندی" و "نک‌فرزندی" با فرهنگ جامعه ایرانی چندان همخوانی ندارد و نسبت بسیار اندکی به این الگوهای فرزندآوری تمایل دارند. درعین حال، برجسته‌ترین الگوی تمایلات فرزندآوری در این تحقیق الگوی دو فرزند است که حتی با در نظر گرفتن نقش متغیرهای مستقل دیگر، این الگوی فرزندآوری کمابیش ثابت باقی می‌ماند.

علاوه بر این، الگوهای فرزندآوری تحت تاثیر برخی عناصر تعیین‌کننده مهم از جمله متغیرهای پایه جمعیت‌شناختی مانند محل سکونت و وضعیت تاهل می‌باشد. به عنوان مثال،

روستائیان به میزان بیش از دو برابر شهرنشینان به "الگوی ۴ فرزند و بیشتر" تمایل دارند؛ میزان تمایل متاهلین به "الگوی ۳ فرزند و بیشتر" نیز تقریباً دو برابر میزان آن در بین مجردین است. همچنین، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تمایلات فرزندآوری قویاً تابعی از تعداد فعلی فرزندان است زیرا اساساً تمایل به فرزندآوری زیاد در بین کسانی بیشتر رواج دارد که در حال حاضر نیز دارای فرزندان زیاد هستند. به عبارت دقیق‌تر، هرچه تعداد فعلی فرزندان بیشتر، تمایل به فرزندآوری نیز بیشتر است. برعکس، افرادی که در حال حاضر دارای فرزندان کمتری هستند، تمایل به فرزندآوری اندک دارند. علاوه بر این، ترکیب جنس فرزندان فعلی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای بر روی تمایلات فرزندآوری ایفا می‌کند به طوری که میزان تمایل به الگوی تک‌فرزندی در بین کسانی که فاقد فرزند هستند، بیش از دو برابر میزان آن در میان کسانی است که فقط یا بیشتر دارای فرزند پسر هستند و کسانی که به تعداد مساوی دارای فرزندان دختر و پسر می‌باشند. یکی دیگر از تعیین‌کننده‌های اصلی تمایلات فرزندآوری در این تحقیق، نحوه نگرش نسبت به پدیده ترجیح جنسیتی فرزندان است. به عنوان مثال، نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که میزان تمایل به الگوی تک‌فرزندی در بین کسانی که "فرزند پسر را ترجیح می‌دهند"، بیش از ۳ برابر میزان مشابه در بین کسانی است که "تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر را ترجیح می‌دهند". به عبارت دقیق‌تر، حتی کسانی که به الگوی تک‌فرزندی تمایل دارند، بیشتر ترجیح می‌دهند که همان یک فرزند نیز فرزند پسر باشد. در واقع، مطابق نتایج این بخش از تجزیه و تحلیل‌های تحقیق حاضر می‌توان گفت کسانی که معتقد به عدم ترجیح جنسیتی فرزندان می‌باشند، کمتر از سایرین به فرزندآوری زیاد متمایل هستند.

در مجموع، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که جامعه ایرانی نوسانات قابل ملاحظه‌ای را در زمینه الگوهای فرزندآوری تجربه کرده است و به یک "شکاف نسلی" فراگیر و فزاینده در این زمینه منجر شده است. به عبارت دقیق‌تر، تمایلات فرزندآوری قویاً تحت تاثیر سن و تفاوت‌های سنی است به طوری که تمایلات فرزندآوری زیاد در میان نسل جوان و کم سن و سال‌تر چند برابر کمتر از نسل‌های بال‌نسبه مسن‌تر می‌باشد. این بخش از یافته‌های تحقیق با چارچوب تئوریک تحقیق ناظر بر ملاحظات فرهنگی اجتماعی (هامل ۱۹۹۰، سووی ۱۳۵۷،

کالدول ۱۹۷۶، ون دکا ۱۹۸۷، لستهاق، ۲۰۱۰، گیدنز ۱۳۷۳) سازگاری دارد. بدین معناکه نسلها متناسب با باورهای فرهنگی و ارزشهای اجتماعی نسل خودشان در خصوص الگوهای فرزندآوری رفتار می‌کنند.

یکی دیگر از الگوهای اصلی که از تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق می‌توان استنباط کرد، "اصل همسویی و همگرایی جنسیتی" است. بدین معناکه تمایلات فرزندآوری مردان و زنان بسیار به هم شبیه و یکسان است به طوری که حتی با در نظر گرفتن سایر متغیرهای مستقل مانند محل سکونت و وضعیت تاهل نیز این شباهت و یکسانی کماکان موجود و مشهود است. در عوض، تفاوتها در زمینه تمایلات فرزندآوری به‌طور چشمگیری تحت تاثیر نحوه نگرش جنسیتی است بدین معناکه کسانی که دارای نگرش قوی به الگوهای سنتی نقشهای جنسیتی هستند دارای تمایلات فرزندآوری زیادتری نیز هستند.

در بخش تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق مربوط به سیاست‌گذاری‌های فرزندآوری، نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که نه تنها نسبت اندکی یعنی حدود یک سوم دارای نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش موالید هستند، بلکه غالباً شامل روستائیان و کم سوادان می‌باشد. این یافته‌های تحقیق با بخش دوم چارچوب تئوریک تحقیق همخوانی دارد که ناظر بر نقش تعیین کننده اقتصاد معیشتی روستایی است (بکر، ۱۹۶۰) که بر بعد گسترده خانواده و فرزندان نیز تاکید می‌کند. بدین ترتیب، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق بر دو نکته اساسی تکیه و تاکید دارند که می‌تواند در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مربوطه نیز مدنظر قرار گیرند:

از یکسو، فرزندآوری کماکان در فرهنگ و اقتصاد جامعه ایران یک ارزش و تمایل محسوب می‌شود. به طوری که الگوی بی‌فرزندی اساساً پذیرفتنی نیست و الگوی تک‌فرزندی نیز با کمترین بخت و اقبال همراه است. از سوی دیگر، جامعه بی‌محابا به استقبال برنامه‌های افزایش فرزندآوری نیز نمی‌رود، بلکه عقلانی و حسابگرانه رفتار می‌کند. عقلانیت به قول ماکس وبر از مهمترین ویژگی‌های جامعه معاصر است. بنابراین، چنانچه برنامه‌ریزان و سیاست‌گزاران کلان جامعه زمینه‌های مناسب برای تحقق عملی سازوکارهای عقلانی و منطقی تشکیل خانواده مانند فرصت‌های شغلی در بازار کار را فراهم آورند، افراد جامعه نیز به خوبی و به سرعت آن را ادراک می‌کنند و در نتیجه در چنین شرایط مناسبی، تمایلات فرزندآوری خود را نیز به خوبی

مدیریت می‌کنند زیرا در فرهنگ و اقتصاد جامعه و خانواده ایرانی نیز فرزندآوری کماکان یک ارزش و تمایل مهم تلقی می‌گردد.

### منابع

- احمدوند، کاووس (۱۳۸۰). "بررسی برخی از عوامل مؤثر بر باروری در شهر نهاوند"، *فصلنامه فرهنگیان*، شماره ۷، صص: ۱۵۵-۱۳۹.
- افرخته، حسن (۱۳۷۵). "تفاوت اهداف باروری بین زن و مرد، عوامل و نتایج آن؛ مطالعه موردی سیستان و بلوچستان"، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۴۱، صص: ۱۲۳-۱۱۶.
- حسینی، حاتم و بلال بگی (۱۳۹۳). "تعیین‌کننده‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی تمایلات فرزندآوری زنان همسر دار مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی-درمانی همدان (۱۳۹۱)"، *ماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه*، سال هیجدهم، شماره اول، صص: ۴۳-۳۵.
- سووی، آلفرد (۱۳۵۷)، *مالتوس و دو مارکس*، ترجمه صدقیانی، ابراهیم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- طاووسی، محمود، محمد اسماعیل مطلق، محمد اسلامی، علی اصغر حائری مهریزی، اکرم هاشمی، علی منتظری (۱۳۹۴) "فرزندآوری و عوامل مرتبط با آن از نگاه مردم تهران: پیش‌آزمون یک مطالعه ملی" *مجله پایش*، شماره ۶۳، صص: ۵۹۷-۶۰۵.
- عباسی شوازی، محمد جلال، پیترو مکدونالد، میمنت حسینی چاوشی و زینب کاوه فیروز (۱۳۸۱). "بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد؛ با استفاده از روشهای کیفی"، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۰، صص: ۲۰۳-۱۶۹.
- فروتن، یعقوب (۱۳۷۹). "ملاحظات جمعیتی در فرهنگ عامه ایران (با تاکید بر ضرب المثلها)"، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۳۱ و ۳۲، صص: ۶۹-۴۶.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۸)، "زمینه‌های فرهنگی تحولات جمعیت‌شناختی: با اشاراتی به انتقال باروری در ایران"، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره پیاپی ۱۴، صص: ۹۱-۱۱۰.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۲). «چالشهای خانواده معاصر و نوگرایی با تاکید بر طلاق در فرآیند گذار جمعیتی»، *مسائل اجتماعی ایران*، ۴ (۲): ۱۰۵-۱۲۲.

- فروتن، یعقوب (۱۳۹۴)، پیامدهای هویتی تحولات جمعیتی و نهاد خانواده در ج.ا. ایران، "نامه هویت، سال دوم، شماره ۱۵، صفحات ۳۱-۳۸.
- فروتن، یعقوب؛ الله سادات ایزی؛ سمیه نعیمی (۱۳۹۵)، "تمایلات فرزندآوری در شهرستانهای بجنورد و گنبدکاووس"، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۱۶ (۶۲): ۱۸۷-۲۲۳.
- فروتن، یعقوب؛ سمیه میرزایی. (۱۳۹۵)، بررسی جمعیت‌شناختی نگرش به طلاق در شهرستان‌های منتخب ایران، *فصلنامه مطالعات جمعیتی*، سال اول، شماره دوم. ۱۹۳-۲۲۵.
- کشاورز مظفری، حمید، غلامرضا شریفی‌راد، محمدرضا توانگراد و زهرا مردانی (۱۳۹۳). "بررسی عوامل اجتماعی - جمعیتی مؤثر بر میزان باروری در شهرستان شهرضا"، *مجله تحقیقات نظام سلامت*، دوره ۱۰، شماره اول، صص: ۷۶-۶۷.
- گودرزی، محسن (۱۳۹۱)، پنجره جمعیتی و ارزش فردگرایانه، اندیشه پویا، شماره تیر و مرداد، ۲: ۲۱-۸.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- میرزایی، محمد (۱۳۸۴)، *جمعیت و توسعه با تاکید بر ایران*، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- Aghayari Hir, T., A. Ahmadi, A. Askari- Nodoushan, and A.H. Mehryar (2011). "Sex Preference in Iran: Verbal Statements vs. Parity Progression Ratios", *Emerging Population Issues in the Asia Pacific Region: Challenges For the 21st Century*, Mumbai, India.
- Andersson, G., K. Hank and A. Vikat (2007). "Understanding Parental Gender Preferences in Advanced Societies: Lesson from Sweden and Finland", *Demographic Research*, 17(6), 135-156.
- Arnold, F. (1985). "Measuring the effect of Sex Preference on Fertility: The Case of Korea", *Demography*, 22(2), 280- 288.
- Becker, G. S. (1960). *An economic analysis of fertility*. In *Demographic and economic change in developed countries*, Columbia University Press.
- Caldwell, J. (1976), "Towards a Restatement of Demographic Transition Theory", *Population and Development Review*, 18(2): 211-242.
- Chamie, J. and Mirkin, B. (2015), *More Countries Want More Babies*, Inter Press Service (IPS).
- Foroutan, Y. (2014). "Social Changes and Demographic Responses in Iran (1956-2006)", *British Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 41, Issue 2. Pp. 219-229.
- Fuse, K. (2013). "Daughter preference in Japan: A reflection of gender role attitudes?", *Demographic Research*, 28(36), 1021- 1052.
- Gunther, I. and Hartgen, K. (2016), "Desired Fertility and Number of Children born across time and space", *Demography*, 53 (1): 55-83.

- Hammel, E. A. (1990). A theory of culture for demography. *Population and development review*, Vol. 16, No. 3, 455-485.
- Hank, K., H. P. Kohler (2000). "Gender Preferences for Children in Europe: Empirical Results From 17 FFS Countries", *Demographic Research*, 2(1).
- Henz, U. (2008). "Gender Roles and Values of Children Childless Couples in East and Weast Germany", *Demographic Research*, 19(39), 1451-1500.
- Leathaegh, R. (2010), The Unfolding story of the second demographic transition, *Population and Development Review*, 36 (2): 211-251.
- Lee, S. Y. (1996). Sex preference versus number preference: The case of Korea. *Korea journal of population and development*, 235-267.
- Lesthaeghe, R. J. (2007). *Second demographic transition*. John Wiley & Sons, Ltd.
- Lindsey, L. L. (2015). *Gender Roles: A Sociological Perspective*, Boston, MA: Prentic Hall.
- Miller, W. B., Jones, J., & Pasta, D. J. (2016). "An implicit ambivalence-indifference dimension of childbearing desires in the National Survey of Family Growth". *Demographic Research*, 34, 203-242
- Park, C. B. and N. H. Cho (1995). "Consequences of Preference in a Low Fertility Society: Imbalance of the Sex Ratio at Birth in Korea", *Population and Development Review*, 21(1), 59- 84.
- United Nations (2014). *The World Population Situation in 2014*, New York.
- Van de Kaa, D. J. (1987). Europe's second demographic transition. *Population bulletin*, 42(1), 1-59.